



انجمن علمی فقه‌بزرای تطبیقی ایران



فصلنامه فقه‌بزرای تطبیقی

Justification of New Punishments from the Point of View of Punitiveness and Utilitarianism

Mahya Mohamadpour¹, Mohammad Ali Mahdavi Sabet*², Hooshang Shambayati³

1. PhD Student of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Theology and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Theology and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

3. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty Law, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 595-603

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0001-8885-5916

TELL: +989121383953

Email: m-mahdavisabet@srbiau.ac.ir

Article history:

Received: 22 Agu 2022

Revised: 01 Dec 2022

Accepted: 06 Dec 2022

Published online: 20 Feb 2023

Keywords:

Justification of Punishment, Utilitarianism, Punitiveness, Modern Punishment.

ABSTRACT

Justification of punishment has been considered for a long time by the two theories of punitiveness and utilitarianism; The theory of punitiveness puts moral order as the principle and considers the criminal to be punished due to endangering it. On the other hand, the theory of utilitarianism puts benefit as the principle and considers punishment as necessary in order to prevent the occurrence of crime in the future and to guarantee more happiness for the members of the society by imposing suffering. In the meantime, considering that the developments of the present era have led to changes in the structure of societies and sometimes, the effectiveness of punishments in society has decreased or changed it; Therefore, punishment techniques have also changed compared to the past, and social punishments and alternative punishments of imprisonment in many cases, instead of classic punishments like imprisonment; Therefore, the purpose of this study is to analyze the current conditions on the one hand and the new punishments on the other hand, to measure the justification of the new punishment in the framework of these two theories; Therefore, this article investigated this issue with the descriptive-analytical method and library tools and reached the conclusion that both theories can be valid in justifying the new punishments; But due to the focus of these punishments on benefit, the theory of utilitarianism has more dominance over punitiveness.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2023 The Authors.

How to Cite This Article: Mohamadpour, M; Mahdavi Sabet, MA & Shambayati, H (2023). "Justification of New Punishments from the Point of View of Punitiveness and Utilitarianism". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 2(5): 595-603.



انجمن علمی فقه‌های تطبیقی ایران

فصلنامه فقه‌های تطبیقی

www.jccj.ir



فصلنامه فقه‌های تطبیقی

دوره دوم، شماره پنجم، اسفند ۱۴۰۱

توجیه کیفرگذاری‌های نوین از منظر سزاگرایی و فایده‌گرایی

محیا محمدپور^۱، محمدعلی مهدوی ثابت^{۲*}، هوشنگ شامبیاتی^۳

۱. دانشجوی دکتری، حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استادیار، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

۳. استادیار، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

چکیده

توجیه مجازات، از مدت‌ها پیش، به واسطه دو نظریه سزاگرایی و فایده‌گرایی مورد توجه قرار گرفته است؛ نظریه سزاگرایی، نظم اخلاقی را اصل قرار داده و بزهدار را به دلیل به مخاطره انداختن آن، مستحق کیفر می‌داند. در مقابل، نظریه فایده‌گرایی، منفعت را اصل قرار داده و مجازات را لازم می‌داند تا به واسطه تحمیل رنج حاصل از آن، مانع از وقوع جرم در آینده شود و خوشبختی بیشتری را برای افراد جامعه تضمین نماید؛ در این میان، با توجه به اینکه تحولات عصر حاضر، منجر به ایجاد تغییراتی در ساختار جوامع گردیده و گاه، از کارایی مجازات‌ها در جامعه کاسته یا آن را تغییر داده است؛ لذا فنون کیفرگذاری نیز نسبت به گذشته تغییر کرده و مجازات‌های اجتماعی و مجازات‌های جایگزین حبس در بسیاری از موارد، جای مجازات‌های کلاسیک مانند حبس را گرفته‌اند؛ لذا هدف از این بررسی، آن است که با تجزیه و تحلیل شرایط فعلی از یکسو و کیفرگذاری‌های جدید از سوی دیگر، نحوه توجیه کیفرگذاری جدید در چارچوب این دو نظریه را بسنجد؛ بر این اساس، این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای، به بررسی این مسأله پرداخته و به این نتیجه دست یافته که هر دو نظریه می‌توانند در توجیه کیفرگذاری‌های جدید، مؤثر واقع شوند؛ اما با توجه به تمرکز این کیفرگذاری‌ها بر منفعت، نظریه فایده‌گرایی، غلبه بیشتری بر سزاگرایی دارد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۵۹۵-۶۰۳

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۵۹۱۶-۸۸۸۵-۰۰۰۱-۰۰۰۰

تلفن: +۹۸۹۱۲۱۳۸۳۹۵۳

ایمیل: m-mahdavisabet@srbiau.ac.ir

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۳۱

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۲/۰۱

واژگان کلیدی:

توجیه مجازات، فایده‌گرایی، سزاگرایی، کیفرگذاری نوین.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

بشر در تمام دوران حیات با پدیده جرم مواجه بوده است و در عین حال، همواره می‌دانسته که باید واکنشی در مقابل جرم داشته باشد که از آزار محدود شروع شده و به سخت‌ترین حد خود که مرگ است، بیانجامد (پالمر^۱، ۱۳۸۹: ۲۰). لذا، برحسب عادت، نوع جرم و شیوه مجازات آن را پذیرفته‌ایم؛ اما از آنجا که مجازات، مستلزم تحمیل عمدی درد و رنج بر شخصی می‌باشد، باید توجیه قابل قبولی داشته باشد. نظریه‌هایی برای توجیه مجازات ارائه شده‌اند که دربرگیرنده اموری مانند تبیین شرایط، توجیه مجازات و چگونگی اجرای مجازات می‌باشد که هر یک منوط به مؤلفه‌های متعددی می‌باشند (دانش، ۱۳۹۷: ۳۲). این نظریات، گویای دو ایده کلی «وظیفه‌گرا» و «غایت‌گرا» می‌باشد که نظریه‌های «سزاکرایی» و «فایده‌گرایی» مرتبط با «کیفر» از آن‌ها نشأت می‌گیرد. از سویی، سزاکرایی دربرگیرنده عدالت محوری اخلاقی بوده و دارای رویکرد پیشینه‌گرا در مورد مفهوم «سزادهی» می‌باشد، حال آنکه فایده‌گرایی دارای سویه پیامدگرا براساس «ارعاب و بازدارندگی» است (هوکر^۲، ۱۳۹۲: ۴۳).

سزاکرایی در مقابل این سؤال که «چرا مجازات می‌کنیم؟» بدین شکل پاسخ می‌دهد که «چون مجرم، مستحق کیفر است»؛ اما فایده‌گرایی در پاسخ به این سؤال، تمرکز خود را بر «حفظ جامعه از تکرار جرم» می‌داند؛ اما از آنجا که این دو نظریه، در تحلیل‌های خود، مفهوم سنتی کیفر را در نظر داشته‌اند، سؤال اینجا است که در جوامع کنونی که تغییر شرایط گوناگون، منجر به تغییر فنون کیفرگذاری شده است؛ کیفرهای نوین، مانند مجازات‌های اجتماعی و مجازات‌های جایگزین حبس و ... را چگونه می‌توان در پرتو این مفاهیم تبیین کرد؟ کدام دیدگاه باید در کیفرگذاری‌های نوین مدنظر قرار گیرد؟

ضرورت انجام این پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که تعیین طرز تفکر قانون‌گذار در زمان کیفرگذاری می‌تواند در وضع

قوانین متمر ثمر بسیار نقش داشته باشد؛ به ویژه این مسأله در قوانین کیفری به دلیل اهمیتی که هم برای فرد مرتکب جرم و هم برای جامعه دارند، نمود بیشتری خواهد داشت؛ لذا تعیین مبانی فکری قانون‌گذاری و بالاخص، کیفرگذاری نوین می‌تواند ضرورت این تحقیق را به خوبی تبیین نماید؛ لذا هدف از انجام این تحقیق، پاسخ‌دهی به این سؤالات برای تنویر ذهن قانونگذاران و روشن کردن هدف آنها در کیفرگذاری است و تعیین تکلیف آنها از این حیث که به کدام رویکرد باید پای‌بندی بیشتری داشته باشند یا به عبارت بهتر، از کدام الگو بهره ببرند که شیوه درست‌تری برای اندیشیدن و رسیدن به هدف از کیفرگذاری را به آن‌ها ارائه کند. در بیان پیشینه تحقیق باید گفت که موضوع سزاکرایی و فایده‌گرایی، همواره موضوع تألیف و ترجمه‌های زیادی در قالب کتب و مقالات علمی بوده است؛ اما نوآوری این پژوهش، توجیه فنون کیفرگذاری نوین در قالب این دو نظریه و سنجش کارایی هر یک از آنها در این مهم است؛ لذا این مقاله، با روش توصیفی-تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای، این موضوع را دنبال نموده و برای پیشبرد مؤثر موضوع، ابتدا نظریه‌های فایده‌گرایی و سزاکرایی را تبیین و نهایتاً، نتایج منطقی از مباحث مطروحه، اتخاذ نموده است.

۱- توجیه مجازات از منظر سزاکرایان و فایده‌گرایان

در مورد توجیه مجازات دو نظریه کلی از سوی حقوقدانان و فیلسوفان مطرح شده است که عبارتند از سزاکرایی^۳ و فایده‌گرایی^۴. مورد اول دارای ریشه مکتب فلسفی یونان می‌باشد. به‌طوریکه ارسطو اظهار داشت که قانون صرفاً به کیفیت مشخص تقصیری که انجام شده است توجه می‌نماید؛ چراکه صرفاً قانون به شخصی که اقدام به بی‌عدالتی نموده است توجه دارد؛ ضمن آن که توجه به شخص ستم دیده و مورد خسران دارد. همچنانکه در دوران بسیار دور چنین مطرح بوده است که نقص هر عضو (چشم، دست، دندان، پا) از انسان به عوض آن مجازات که در این نظریه به مفهوم «استحقاق» آمده است. لذا، این نظریه مجازات را موجه جلوه داده و مجرمان مستحق آن می‌باشند. براین اساس، ناقض قانون

^۳ -Retributivism

^۴ -Utilitarianism

^۱ -Palmer

^۲ -Hoker

اصول اخلاقی نشات می‌گیرد (آرم استرانگ^۱، ۱۳۹۶: ۱۳۱-۱۴۲).

براین اساس، به آسانی می‌توان تشخیص داد که جرم ارتكابی می‌باشد که کانون توجه منطقی مجازات از دیدگاه سزاگرایان است. در واقع، مبنای اخلاق و اصول اخلاقی همچون عدالت با ارتكاب رفتار مجرمانه دگرگون می‌شود و لذا عدالت کیفری می‌تواند نظم دگرگون شده جامعه را مجدد احیا نماید و به واسطه مجازاتی همانند بزه ارتكابی جامعه را درحالت متعادل قرار دهد. از این‌رو، معتقدین و پیروان نگرش سزاگرایان «استحقاق بزهکارانه» و به تعبیری «استحقاق مجازات» را اقدامی بنیادین در نظر گرفته می‌گیرند. در واقع، چنین برداشتی بر مبنای اصلی می‌باشد که به واسطه آن کیفر بزهکار صرفاً بر مبنای استحقاق آن می‌باشد. مضافاً، استحقاق نهفته در این گرایش اشاره می‌نماید که رنج پدید آمده از کیفر ذاتاً ناپسند نمی‌باشد که موجب تأسف شود، چراکه براساس اموری می‌باشد که ماهیتاً پسندیده است (گاردنر^۲، ۱۹۷۶: ۹۸-۱۲۴).

به‌علاوه، این باورهای خشونت‌گرایانه رخنه شده در اذهان براساس این دیدگاه، نمی‌تواند با ارائه حکمی مطلق، سزاگرایی را همانند خشونت‌طلبی در سیاست کیفری لحاظ نماید. بدین علت که معتقدان این دیدگاه صرفاً خواهان خشونت نمی‌باشند بلکه آن را به منظور پاسداری و حفظ مفهوم استحقاق و تناسب در مجازات تلقی می‌نمایند. این مهم برخلاف نگرش پیامدگرا می‌باشد که اهتمام برای کاستن جرم را به‌عنوان مجوزی برای گذر از چهارچوب‌های شایستگی و استحقاق تلقی می‌نمایند. سزاگرایان بیشتر برآنند تا بزهکاران آنچه را در خور آن می‌باشند دریافت نمایند. در عین حال آن را حفظ کرامت انسانی و نیز پاسداشت حقوق متهمان و بزهکاران می‌دانند و بنابراین گام‌های عقلانی برای کاستن جرم در این نگرش برداشته نمی‌شود (یزدیان جعفری، ۱۳۸۶: ۳۵۰-۳۲۷).

باید جبران خسارت وارد شده را بپردازد. لذا، در نظریه سزاگرایی توجه به گذشته مجازات مهم می‌باشد و هدف اصلی جرم خاصی می‌باشد که شخص خاطی و ناقض قانون مرتکب آن شده است و نه اثرات و سودی که بعداً از مجازات حاصل می‌شود. درحقیقت، حتی اگر مجازات هیچ نوع نمره‌ای نداشته باشد باز هم باید اقدام به آن صورت پذیرد. برای مثال، اگر جنایتکار جنگی که در منطقه خاصی زندگی می‌کند و هویت خود را تغییر داده است و به‌عنوان یک عضو محترم و مفید در آن منطقه زندگی می‌کند تحت چنین شرایطی، دستگیری و مجازات وی ممکن است نتیجه مؤثری برای آینده آن منطقه نداشته باشد یا حتی ممکن است مستلزم اثرات منفی باشد، باین وجود بسیاری از ما مجازات او را باز هم فی‌نفسه صرف‌نظر از عواقب آن مفید می‌دانیم (ارسطو، ۱۳۹۱: ۶۸-۸۷).

۱-۱ - نظریه سزاگرایی

در هم آمیختن و تنیدن اصول بنیادین نگرش سزاگرایی با گرایش‌های اخلاقی به‌منظور توجیه مشروعیت مجازات را می‌توان از اولین و بنیادی‌ترین ویژگی‌های این نگرش در نظر گرفت. در نظریه سزاگرایانه کیفر تنها واکنش درخور در مقابل شرارت می‌باشد به سبب آن که نظم طبیعی عالم مبتنی بر محوریت اخلاق است. پیروان و معتقدان این نگرش معتقدند که همانطوری که پاداش، پاسخی درخور برای نیکی می‌باشد به موازات آن بدی و کژی را باید صرفاً براساس تحمیل درخور کیفر پاسخ داد. شیوه برخورد سزاگرایان در پاسخ به چرایی کیفر شیوه پیشینه‌گرا می‌باشد و بدین سبب آن‌ها مشروعیت کیفر را با ارتكاب رفتاری خلاف اخلاق توجیه می‌نمایند. چنین معتقدانی همچنین بر این ایده هستند که این پیامدهای حاصل از اجرای مجازات نمی‌باشد که لزوم تحمیل کیفر را توجیه می‌نماید- گرچه اموری قابل توجه می‌باشند- بلکه آن‌ها دستاوردهای فردی و اجتماعی حاصل از سیاست کیفری می‌باشند. بنابراین، پیامدهایی حاصل صرفاً بر اجرای کیفر مترتب می‌باشند و از توجیه مشروعیت اصل مجازات ناتوان می‌باشند و همواره حق مقدم بر خیر می‌باشد و حق کیفر به واسطه شکستن قانون و تجاوز به

¹ - Armstrong

² - Gardner

داشت. بنابراین، وی جرم را قبح ذاتی در نظر گرفته و جرم تعرض به اصول اخلاقی می‌باشد (بدو^۲، ۱۹۷۸: ۱۴۲-۱۷۳).

براین اساس، به منظور احیای فرمایین اخلاقی مورد تعرض، مجازات دربرگیرنده حسن ذاتی می‌باشد. وی عدالت را نیز براساس تعبیر اخلاقی خود در تعیین میزان کیفر از مؤلفه‌های ضروری بر می‌شمرد. چنین دیدگاهی، همزمان دربرگیرنده دو بعد مثبت و منفی می‌باشد. به عبارتی از یک طرف، هرگز شدت مجازات نباید کمتر از شدت جرم ارتكابی در نظر گرفته شود و از طرف دیگر، هیچ توجیهی را نمی‌توان برای تخفیف مجازات پذیرا بود. بنابراین، تخفیف مجازات به بعضی از مجرمین به دلیل همکاری آن‌ها با دولت عملی خلاف عدالت می‌باشد. از موارد فوق‌الذکر می‌توان دریافت که تفکر کانت در موضوع عدالت کیفری بی‌شک نشأت گرفته از رویکرد سزاگرایانه می‌باشد که اصل قصاص یا اصل پیشینی تساوی را از مؤلفه‌های ضروری در نظر می‌گیرد (هوکر، ۱۳۹۲: ۴۳). براساس این اصل دادگاه‌ها مجازاتی را علیه مجرمان در نظر می‌گیرند که با جرم آنها مطابقت دارد.

۱-۲- نظریه فایده‌گرایی

این نظریه در تقابل با نظریه سزاگرایی می‌باشد که اساس آن به‌کارگیری نگرش فلسفی فایده‌گرایی در مورد مجازات است. نگرش فایده‌گرایی از زمان افلاطون تا فیلسوفان معاصر مورد بحث بوده است؛ به طوری که افلاطون در کتاب یازدهم قوانین بیان داشت که مجازات ناظر به خطای گذشته نمی‌باشد چراکه آنچه در زمان حاضر صورت می‌گیرد، تنها نسبت به آینده اثرگذار می‌باشد که هرگز از هم گسیخته نخواهد شد تا اینکه شخص مجرم و اشخاصی که شاهد مجازات می‌باشند، از ارتکاب آن جرم دوری نمایند (کاتینگهام^۳، ۱۳۷۶: ۴۹-۵۱).

مهم‌ترین و گسترده‌ترین فرم این نظریه در مکتوبات فلسفی در ایده‌های بن‌تام وجود دارد. وی معتقد است که مجازات شر می‌باشد به‌علت آنکه دربرگیرنده درد و رنج شخص مجرم

ریشه‌های این رویکرد را می‌توان در باورهای سزاگرایان به مفهوم بنیادین استحقاق یافت. این گروه قبل از آنکه کیفر را عاملی به منظور نیل به اهدافی مانند کاهش جرم در نظر بگیرند، به آن اصالت داده و آن را به‌منزله هدف نگریند. بنابراین، سزاگرایان به‌رغم نگرش‌های فایده‌گرا، در پی آن نیستند که با هر شیوه و ابزاری، مجازات را فاکتوری برای نیل به اهداف خود تلقی نمایند. این روند کیفرگرایانه در عمق رویکرد خود اهتمام می‌ورزد تا به شکلی ارتباط عمیق با وجدان اخلاقی جامعه خود ایجاد نماید. جامعه همواره در بطن خود شکلی از حسن ذاتی یا اصالت را برای کیفر در نظر می‌گیرد و بر این گمان می‌باشد که جرم، کرامت اخلاقی شخص را خدشه‌دار می‌نماید و صرفاً کیفر می‌باشد که با تحمیل رنج و سختی بر متجاوز، بار سنگین برقراری مجدد این کرامت را بر دوش می‌کشد. به همان روندی که جامعه می‌نگرد، فرد سزاگرا نیز بر این ایده می‌باشد که مجازات پاسخی طبیعی و مبرهن در برابر تجاوز به اصول اخلاق می‌باشد. مضافاً، برخلاف آنچه عده‌ای تصور می‌کنند، در رویکرد سزاگرایی، توسعه و تکامل در مقایسه با روندهای انتقام‌جویانه به سادگی قابل درک می‌باشد. بدین علت که در رویکرد سزاگرا بزه‌کار مورد حقارت و نابودی واقع نمی‌شود و صرفاً به میزان جرمی که مرتکب شده است متحمل کیفر می‌گردد (داف^۱، ۲۰۱۱: ۸۹-۹۱).

به‌طور معمول، دیدگاه کانت به‌عنوان معروف‌ترین الگوی سزاگرایی نگرینده می‌شود. وی فیلسوفی اخلاق‌محور می‌باشد که زندگی اجتماعی را بدون اخلاق و عدالت بی‌معنا در نظر می‌گیرد. بدین علت اگر به مجرم محکوم به مرگ شده پیشنهاد آزادی شود که در صورت زنده ماندن و عدم اجرای حکم اعدام وی آزمایش‌های خطرناکی در مورد او صورت گیرد، چه پاسخی خواهیم داد؟ به نظر وی اگر چنین ایده‌ای از سوی دانشکده پزشکی به دادگاه‌های دادگستری مطرح شود، بی‌شک مورد تحقیر و تمسخر واقع خواهد شد. چرا اگر عدالت را در مقابل هرگونه جرمی از سوی افراد دون مایه به معامله پایاپای قرار دهیم، دیگر عدالتی وجود نخواهد

^۲ - Bedau

^۳ - Katingham

^۱ - Duff

تجربه‌گرایی و خردگرایی راهکارها و استراتژی‌های مشخص و محسوسی را برای جرم‌انگاری و کیفرگذاری تدوین و پیشنهاد می‌نماید (صانعی، ۱۳۸۸: ۳۴). این نوع راهبردها در گذشته نه چندان دور بر حوزه قانونگذاری بسیاری از کشورها اثر نموده و تغییرات اساسی را به جهت مبارزه با جرم و پیشگیری از آن ایجاد نمود. دیدگاه فایده‌گرایی را بر حسب اولویتی که صاحبان آن بر مفاهیم خاص می‌دهند، می‌توان در ذیل عناوین فایده‌گرایی عام، قاعده‌نگر و غایت‌گرا مطالعه کرد.

۲- کیفرگذاری نوین و تغییر مجازات‌های کلاسیک

با تغییر جوامع و شرایط آنها، رفته رفته، همه چیز تغییر کرده است؛ الگوی زندگی خصوصی، زندگی جمعی، اقتصادی، فرهنگی و غیره. در این میان، شیوه کیفرگذاری نیز تغییر کرده و شکل مجازات و اجرای آن را دستخوش تغییر کرده است. نمونه بارز این نوع کیفرگذاری نوین را می‌توان در مجازات‌های جایگزین حس ملاحظه کرد.

واژه‌نامه جرم‌شناسی، مجازات‌های جایگزین حس را مجازات‌هایی در نظر می‌گیرد که برای متخلفین از سوی دادگاه کیفری به اجرا در می‌آید و دربرگیرنده انواع مختلفی از مجازات همچون جریمه‌های مالی، توبیخ، نظارت بر مجرم و کار بدون مزد و غیره می‌باشد که عمدتاً جایگزین مجازات زندان می‌شوند. هدف این نوع مجازات‌ها سوق دادن مجرم به جامعه است و اجرای مجازات در زمانی صورت می‌گیرد که وی در جامعه باشد. بنابراین، به اجرا گذاشتن این نوع مجازات‌ها مستلزم پذیرش عمومی است به‌طوری‌که اگر افراد جامعه از این طرح پشتیبانی نمایند، تعهد و میزان اعتماد به نفس شخص مجرم فزونی یافته و در نتیجه عدالت کیفری اجرا می‌شود. این نوع جایگزین‌های به شکل‌های متعددی می‌باشند که عبارتند از: جریمه نقدی، مالیات بستن بر درآمد مجرمین، خدمات اجتماعی، تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، دوره‌های مراقبتی، محرومیت از حقوق اجتماعی یا برنامه‌ریزی برای زمان‌های خالی آن‌ها یا روش‌هایی که مجرمین باید به محل‌هایی روانه شوند و اعلام حضور نمایند؛ برای مثال، به محل‌هایی که جز بخش‌های دولتی می‌باشند،

است و صرفاً در صورتی موجه می‌باشد که عواقب و ثمره رنج حاصل از آن را توجیه نماید و جایگزین دیگری که حاوی چنین نتایج بدون درد و رنج باشد و یا آلامی بر آن رنج‌ها باشد وجود نداشته باشد (صفاری، ۱۳۹۲: ۱۲۳). چنین نظریه‌ای دارای نگرشی آینده‌نگر به مجازات می‌باشد و دربرگیرنده ثمره‌ای است که مجازات برای شخص یا جامعه دارا می‌باشد. جدای از اینکه فرد متخلف، به چه مقدار و با چه کیفیتی مجازات می‌شود (البته اگر مجازات وی دربرگیرنده فایده‌ای باشد) و نیز جدای از اینکه حتی فرد استحقاق مجازات شدن را داشته باشد، در این دیدگاه، مهم‌ترین انگیزه مشروع برای مجازات، تمایل به بازداشتن دیگران از جرم به هدف درس عبرت و اصلاح مجرم می‌باشد. لذا چنین مجازاتی به‌عنوان درمان در نظر گرفته می‌شود و بنابراین، چنین نگرشی اصطلاحاً «نظریه به‌سازی» نامیده می‌شود (یزدیان جعفری، ۱۳۸۶: ۳۵۰-۳۲۷).

در حقیقت، فایده‌گرایی، نظریه‌ای است که براساس آن، تنها معیار ثواب، خطا و الزام اخلاقی مستلزم اصل فایده می‌باشد که شامل خوشی بیشتر برای اشخاص بیشتر است و آن را تنها هدف صحیح و مطلوب رفتار انسانی تلقی می‌نماید. لذا، در رویکرد فایده‌گرایی صحت و سقم اعمال براساس فایده حاصل از آن نگرسته می‌شود و هیچ چیز بجز لذت و الم دارای وجود حقیقی نیستند و صرفاً این لذت و بهره است که فی‌نفسه خوب می‌باشد و صرفاً الم است که فی‌نفسه بد می‌باشد. (داف، ۲۰۱۱: ۹۱-۸۹) به عبارت دیگر، فایده‌گرایی به‌عنوان یک رویکرد بنیادین اخلاقی در دنیای نوین با تحولی عمیق و شگرف به جهت برخی از ویژگی‌های منحصر به فرد آن می‌تواند برای پرسش‌های اساسی هنجاری پاسخی داشته باشد که قانع‌کننده برای چرایی جرم‌انگاری‌ها باشد. (دانش، ۱۳۹۷: ۵۳).

رویکرد فایده‌گرایی در نظر بتنام به جهت در نظر گرفتن هدف، از قضاوت پیشینی در مورد رفتار انسان و نهادهای اجتماعی گریزان می‌باشد و با ملاحظه عواقب متعدد آن مورد داوری قرار می‌گیرد. لذا، این نظریه با اغماض پیش فرض‌ها و اصول انتزاعی عمدتاً بر واقعیت‌های جامعه متمرکز شده و به واسطه

یا به سازمان‌های داوطلبانه یا بخش خصوصی تعلق دارند. اجرای مجازات‌های جایگزین حبس، روند کاهشی تعداد مجرمین و صرفه‌جویی در هزینه‌های دولت، اشخاص و خانواده‌های آن‌ها را فراهم نموده و افزون بر مزایای متعدد اجتماعی و فرهنگی، دارای ارزش افزوده اقتصادی برای جامعه و دولت می‌باشد. به علاوه، اصلاح مجرمین به‌عنوان یکی از آمال مهم اعمال مجازات‌ها از عواقب نامطلوب زندان می‌کاهد. به سبب آنکه جامعه هم در اجرای جایگزین‌های حبس مداخله می‌نماید، این مهم موجبات اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری را فراهم می‌نماید.

مجازات اجتماعی جایگزین حبس که به واسطه جرمه، محرومیت از پاداش و یا کیفری که مبتنی بر عملکردهای اجتماعی مجرمین و سرمایه‌های حاصل آمده از طریق آن و همچنین میزان و اهمیت هنجارها و معیارهای مورد انتظاری که برآورده نشده است و خسران و لطماتی که به جامعه و یا به زه‌دیدگان وارد شده می‌تواند از ضرر و پیامدهای نامناسب زندان توسط مراجع ذی‌ربط قضایی و ضابطین آن‌ها اعمال می‌شود اجتناب نماید. این نوع مجازات‌ها، از واکنش‌های منفی که یک مجرم ممکن است در جامعه حاصل نماید ممانعت می‌نماید و بدین جهت هر شکلی از توبیخ رسمی یا غیر رسمی که نسبت به افراد جامعه اعمال شود نوعی مجازات اجتماعی تلقی می‌شود که می‌تواند از سوی دولت با رویکرد عدالت کیفری اجرا گردد و هم دربرگیرنده نظارت‌های فردی و اجتماعی به شیوه غیررسمی به منظور تعدیل رفتار دیگران شود. مجازات‌های اجتماعی رسمی، به‌عنوان نظام تعیین مجازات مجرمین بر اساس سهم برخوردارانی آن‌ها از سرمایه‌های چهارگانه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی آنان و با توجه به وضعیت مجرم، جرم ارتكابی، شرایط بزه‌دیده و جامعه، بسته‌ای از مجازات‌ها را به‌صورت ترکیبی در چهار حوزه مجازات‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تعیین می‌کند. از طرفی، به جهت آنکه میزان و نوع مجازات منوط به شرایط می‌باشد و قاضی دارای اختیار و توانایی خاصی باشد که با مدنظر قرار دادن این شرایط حکم عادلانه‌ای را صادر کند، شکل رسمی مجازات‌های اجتماعی می‌تواند ذاتاً موجب توسعه عدالت قضایی در جامعه گردد.

به‌عنوان مثال، زمانی که یک مدیر و یا پزشک و یا کارگری به‌نوعی سرقت می‌کنند؛ هر سه باید مجازات شوند. با این حال، شدت و نوع مجازات آن‌ها یکسان نمی‌باشد. مجازات اقتصادی یا زندانی نمودن کارگری که بی‌شک درآمد پایین‌تری داشته و این امر موجب زمینه ارتکاب جرم وی گشته، وی را به لحاظ اقتصادی ضعیف‌تر می‌کند و بی‌شک زمینه‌ساز بیشتری از ارتکاب جرم در او می‌شود؛ از طرفی دیگر این امر مانع از مجازات نمی‌شود. لذا، این امر مستلزم آن است که مجازات او به نوع دیگری در نظر گرفته شود. به همین منوال، مدیر و یا پزشک سارق هم مجازات می‌شوند، اما به سبب تمکن مالی‌شان صرفاً مجازات اقتصادی نمی‌تواند گره‌ای از میزان جرم را برای آن‌ها و همکاران احتمالی‌شان بردارد. در این صورت قاضی باید افزون بر مجازات اقتصادی از شکل‌های دیگری از مجازات برای آن‌ها در نظر گیرد. همبستگی شکل مجازات و شرایط اجتماعی آن مسأله‌ای است که صاحب‌نظران دیگر را نیز به خود معطوف نموده است. باین وجود، ایده شکل رسمی مجازات‌های اجتماعی براساس سرمایه‌های بالقوه می‌تواند از بسیاری از نقدهایی که به عده‌ای از این صاحب‌نظران روا می‌شود ممانعت به‌عمل آورد (دانش، ۱۳۹۷: ۵۳).

درعین حال، این مقاله بر آن نیست که شکل رسمی مجازات‌های اجتماعی را برای تمام شرایط و برای همه جرائم و مجرمین تجویز نماید. مضافاً، احکام مجازات‌های شرعی براساس اقتضائات منحصره‌فرد خود می‌باشند که شرع مقدس بدان پرداخته است و لازم‌الاجرا می‌باشد. در مواردی که اجرای فرم‌های دیگر مجازات که با شرع در تعارض نیست و با بررسی فقها و عالمان دین اعمال آن جرایم در آن شرایط جایز است، در اثر این شرایط می‌توان از چنین مجازات‌هایی بهره گرفت.

۳- تقابل سزاگرایی و فایده‌گرایی در توجیه کیفرگذاری نوین
رویکردهای سزاگرایی و فایده‌گرایی، هر دو به دنبال تحلیل چرایی مجازات هستند. بررسی تحلیل‌های این دو نظریه، ما را از سؤال اولیه «چرا مجازات؟» به سؤالات بعدی دیگری می‌رساند؛ سؤالاتی مانند اینکه: «رویه و فرآیند کیفری چگونه

دنبال دارد. علاوه بر این، جایگزین‌ها، موجب افزایش حس مسؤولیت‌پذیری، افزایش میزان تعهد مجرم به جامعه، حضور مثبت و گسترده‌تر وی در جامعه و مشارکت جامعه مدنی در اجرای مجازات می‌شوند که این امر، به نوبه خود، بازدارندگی مجازات را برای فرد و جامعه افزایش می‌دهد.

به همین موازات، مجازات‌های اجتماعی به‌عنوان نظام نوین تبیین مجازات براساس رویکرد جامعه‌شناختی، مورد توجه ویژه قرار گرفته است. در این نوع کیفرگذاری، شرایط مجرم، جرم ارتكابی، شرایط بزه‌دیده و جامعه، همگی در تعیین مجازات، دخیل بوده و شکل‌های متنوعی از مجازات‌ها را به‌صورت التقاطی در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و متناسب با شرایط مجرمین و بزه‌دیدگان تبیین می‌نماید. بنابراین، از آنجا که مجازات‌های اجتماعی، مبتنی بر شرایط و موقعیت اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی مجرمین اعمال می‌شود؛ لذا آثار و نتایج مؤثر و مطلوبی را دارا بوده و برآورده شدن اهداف بنیادین مجازات را به دنبال دارد. ضمناً، مجازات‌های اجتماعی، موجب افزایش بازدارندگی مجازات و سبب جبران خسارت‌هایی می‌شود که توسط مجرم به بزه‌دیده و جامعه وارد شده است؛ چراکه به‌واسطه بهره‌گیری از چنین مجازات‌هایی، شرایط بزه‌دیده و میزان سرمایه‌های از دست رفته وی نیز مورد بررسی واقع می‌گردد و مجرم نیز به میزان توانمندی و دارا بودن شرایط و موقعیت خود، ملزم به جبران خسارت می‌شود. این امر سبب افزایش میزان اعتماد عمومی و اعتماد خود مجرم به دستگاه قضایی می‌گردد که خود، عامل بازدارنده برای تکرار جرم از سوی او می‌باشد و در نهایت از میزان آثار و تبعات منفی جرم و مجازات مجرم بر خانواده او و در کل جامعه می‌کاهد.

البته، میزان و حدت مجازات‌های اجتماعی، برحسب نوع جرم و شرایط مجرمین در جامعه متفاوت می‌باشد؛ لذا، مجازات‌های اجتماعی از تمامی نقاط قوت مجازات‌های جایگزین حبس برخوردارند و چه‌بسا، این نوع کیفرگذاری، بیشتر از جایگزین‌های حبس می‌تواند به تحقق اهداف مجازات‌ها و کاهش جرم در جامعه کمک کند.

باید باشد؟» و «چه فعل خاصی به‌عنوان مجازات، باید بر یک فرد خاص، پیاده کرد؟». تحلیل مفاهیم این دو رویکرد نشان می‌دهد که هر دوی این نظریه‌ها به کمک یکدیگر می‌توانند پاسخ سؤالات مذکور را بدهند و هریک به‌تنهایی برای ارائه پاسخ‌های کامل، کافی نخواهند بود؛ لذا به نظر می‌رسد که در توجیه مجازات باید از ترکیب هر دوی این نظریه‌ها بهره برد. البته لازم به ذکر است که عده‌ای بر نظریه محض «فایده‌گرایی یا سزاگرایی» تأکید دارند و نظریه ترکیبی را مورد پذیرش قرار نمی‌دهند و آن را قابل توجیه نمی‌دانند (یزیدیان جعفری، ۱۳۸۶: ۳۵۰-۳۲۷)؛ اما ایراداتی که آنها بر نظریه ترکیبی وارد می‌کنند؛ اغلب نظری و انتزاعی است و در عمل، کاربردی ندارد.

نتایج این پژوهش بیان می‌دارد که اگرچه، مجازات زندان به جهت اثر بخشی قطعیت و حتمیت آن درمقایسه با جایگزین‌ها، اعتماد بیشتر مردم را نسبت به نظام قضایی سبب می‌گردد و نیز با دور نگه داشتن مجرمین حرفه‌ای و خطرناک از جامعه، افزایش امنیت اجتماعی را به دنبال دارد؛ لیکن از طرف دیگر، براساس رویکرد فایده‌گرایی، مجازات زندان علیرغم نقاط قوتی که دارد، آثار نامطلوبی بر زندگی محکومان در جامعه می‌گذارد و شغل و درآمد، ارتباطات اجتماعی، عاطفی و خانوادگی آن‌ها را تحت شعاع خود قرار می‌دهد. مضافاً، به سبب شروط، محدودیت و قیودی که زندان به جهت ماهیتش برای مجرم ایفا می‌کند؛ اقدامات اصلاحی که برای آن در نظر گرفته می‌شود را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. علاوه بر اینها، اثر بازدارندگی مجازات زندان نیز با توجه به اثرات منفی که بر فرد ایجاد می‌کند، کاهش می‌یابد؛ لذا این مجازات، باید به‌عنوان آخرین مرحله و چاره مورد استفاده قرار گیرد. بر همین اساس، عده‌ای از محققین و متخصصین امر برای جایگزین‌های حبس با در نظر گرفتن مؤلفه‌های اجرای اصولی، دقیق و درست آن، محسنات و اثرات مفید و مثبتی در نظر می‌گیرند که می‌تواند از میزان جرم در جامعه بکاهد و امنیت را نیز در آن برقرار نماید؛ چراکه به‌دلیل اثرات اصلاحی جایگزین‌ها، شخص مجرم با عرف و قوانین جامعه سازگار شده و به‌عنوان شهروندی متعهد در آن به امور اجتماعی می‌پردازد و این امر، اصلاح مجرم را به

نتیجه‌گیری

در پاسخ به سؤال اساسی پژوهش مبنی بر اینکه رویکردهای سزاگرایی و فایده‌گرایی چگونه می‌توانند کیفرگذاری نوین را توجیه کنند؛ می‌توان گفت که از نظریه سزاگرایی در تبیین علت وضع این مجازات‌ها و فلسفه وجودی آن‌ها می‌توان بهره برد و نیز از نظریه فایده‌گرایی در توجیه روش و هدفی که دنبال می‌کنند؛ می‌توان استفاده کرد؛ لذا هر دو نظریه کارایی لازم را دارند، لیکن با توجه به اینکه کیفرگذاری نوین، بیشتر معطوف به منفعت است؛ لذا می‌توان غلبه را در توجیه آنها با رویکرد فایده‌گرایی دانست.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله به صورت مشترک توسط نویسندگان انجام گرفته است.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.

منابع و مأخذ**الف. منابع فارسی**

- ارسطو (۱۳۹۱). *اخلاق نیکوماخوس*. ترجمه ابوالقاسم پور حسینی، تهران: دانشگاه تهران.

- پالمر، مایکل (۱۳۸۹). *مسائل اخلاقی*. ترجمه علی رضا آل بویه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

- دانش، جواد (۱۳۹۷). *مسئولیت اخلاقی*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

- صانعی، پرویز (۱۳۸۸). *حقوق جزای عمومی*. جلد دوم، چاپ دوم، تهران: طرح نو.

- صفاری، علی (۱۳۹۲). *مقالاتی در جرم‌شناسی و کیفرشناسی*. چاپ دوم، تهران: انتشارات جنگل.

- کاتینگهام، جان (۱۳۷۶). «فلسفه مجازات». ترجمه محمدرضا ظفری، نقد و نظر، ۱۲: ۱۷۸-۲۰۷.

- هوکر، براد (۱۳۹۲). *فایده‌گرایی*. ترجمه انشالله رحمتی، در دانشنامه فلسفه اخلاق. چاپ اول. تهران: نشر صوفیا.

- یزدیان جعفری، جعفر (۱۳۸۶). «توجیه فلسفی مجازات، از وحدت‌گرایی تا تکثرگرایی». *فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ۷۳(۴): ۳۲۷-۳۵۰.

ب. منابع انگلیسی

- Armstrong K (1961). "The Retributivist Hits Back Mind". 70.

- Bedau, A (1978). "Retribution and the Theory of Punishment". *The Journal of Philosophy*, 75.

- Duff, A (2011). "Retrieving Retributivism, In Retributivism". *Essays on Theory and Policy*, New York: Oxford University Press.

- Gardner, M (1976). "The Renaissance of Retribution-An Examination of Doing Justice". *Wisc. L. Rev.*, 23.